

A Critical Analysis of Koloska's Perspective on the Interpretation of the Story of Jonah (AS) in the Quran

(Case Study: Verses 48–50 of Surah Al-Qalam)

Ali Rad¹

Seyyed Muhammad Mousavi Moghaddam²

Dordaneh Alipour³

Maryam Sarkheil⁴

Abstract

Prophet Jonah (AS) is one of the divine prophets whose story is purposefully narrated in four chapters of the Quran. The narration of Prophet Jonah's (AS) story in the Quran prompted Hannelies Koloska to research its origins and the factors influencing it. The present article adopts a descriptive-analytical method to critique and examine Koloska's perspective on the interpretation of the story of Jonah (AS) in Surah Al-Qalam. Koloska's perspective revolves around five main axes, which we first examine. These five axes are: dating the revelation, structural analysis, examination of vocabulary and concepts, analysis of inter-surah connections, and the communicative links between the story of Prophet Jonah (AS) and the traditions and arts of Judaism and Christianity. Under each axis, we first explain Koloska's viewpoint and then the perspectives of Muslim commentators, using them as criteria to critique and evaluate Koloska's views. In sections where Islamic commentaries do not address the points raised by Koloska, we have necessarily referred to other Islamic sources.

1. Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi Faculties, University of Tehran, Iran; (ali.rad@ut.ac.ir).

2. Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi Faculties, University of Tehran, Iran; (sm.mmoqaddam@ut.ac.ir) (Corresponding Author).

3. Master in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi Faculties, University of Tehran, Iran; (mersad820120@gmail.com).

4. PhD in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi Faculties, University of Tehran, Qom, Iran; (maryam.sarkhail@yahoo.com).

Koloska's views on matters such as the Meccan nature of Surah Al-Qalam and the intended meaning of verses 48–50 of Surah Al-Qalam align with those of Muslim scholars. Among the criticisms leveled against her work are: reliance on limited Islamic sources and misinterpretations of them, lack of citations for claims, the influence of religious presuppositions with a Christian approach, ambiguity in expressions, and superficial analysis. In her erroneous interpretations, Koloska does not recognize Prophet Jonah (AS) as a prophet and instead portrays him as forgetful and negligent, whereas the Quran presents him as a divine prophet endowed with infallibility.

KeyWords: Prophet Jonah (AS), Koloska, Surah Al-Qalam, Judaism, Christianity



تحلیل انتقادی دیدگاه کولوسکا در تفسیر داستان یونس (ع) در قرآن

(مطالعه موردی: آیات ۴۸-۵۰ سوره قلم)

علی راد^۱، سید محمد موسوی مقدم^۲، دردانه علی پور^۳، مریم سرخیل^۴

چکیده

حضرت یونس (ع) یکی از پیامبران الهی است که داستان وی به صورت هدفمند در چهار سوره قرآن بیان می‌شود. بیان داستان حضرت یونس (ع) در قرآن، هانلیس کولوسکا را بر آن داشته که در مورد خاستگاه این داستان و عوامل مؤثر بر آن به تحقیق و بررسی بپردازد. مقاله حاضر با درپیش گرفتن روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی دیدگاه کولوسکا در باب تفسیر داستان یونس (ع) در سوره قلم اختصاص دارد. دیدگاه کولوسکا پنج محور اصلی دارد که نخست به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. این پنج محور عبارت‌اند از: تاریخ‌گذاری نزول، ساختارشناسی، بررسی مفردات و مفاهیم، بررسی ارتباطات میان سوره‌ای و پیوندهای ارتباطی داستان حضرت یونس (ع) با سنت و هنر یهودیت و مسیحیت. ذیل هر محور، ابتدا به تبیین دیدگاه کولوسکا و سپس دیدگاه مفسران مسلمان می‌پردازیم و از

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران؛ (ali.rad@ut.ac.ir)

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران؛ (sm.mmoqaddam@ut.ac.ir) (نویسنده مسئول).

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران؛ (gmail.com@mersad۸۲۰۱۲۰)

۴. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران؛ (maryam.sarkhail@yahoo.com)

آن به عنوان معیاری برای نقد و ارزیابی دیدگاه کولوسکا بهره می‌جوییم. در قسمت‌هایی که در تفاسیر اسلامی مطالب مطرح شده از سوی کولوسکا وجود نداشته، ناگزیر به دیگر منابع اسلامی مراجعه کرده‌ایم.

دیدگاه‌های کولوسکا در مواردی نظیر مکی بودن سوره قلم و مقصود از آیات ۴۸-۵۰ سوره قلم با اندیشمندان مسلمان مشابهت دارد. از جمله نقدهایی که بر کار وی وارد است: استفاده از منابع اندک اسلامی و برداشت‌های اشتباه از آن‌ها، عدم استناد مطالب و ادعاها، دخیل شدن پیش‌فرض‌های دینی با رویکرد مسیحی، ابهام در عبارات و سطحی‌نگری. کولوسکا در برداشت‌های اشتباه خود، حضرت یونس (ع) را نبی معرفی نمی‌کند و وی را فردی فراموش‌کار و دارای غفلت و نسیان می‌داند، در حالی که در قرآن ایشان نبی الهی و دارای مقام عصمت معرفی شده‌اند.

کلیدواژگان: حضرت یونس (ع)، کولوسکا، سوره قلم، یهودیت، مسیحیت

مقدمه

قصه‌گویی، شیوه‌ای پرکاربرد در قرآن است که به دفعات برای منظور خود، که هدایت و بیان حقایق است، از آن بهره می‌گیرد. قصه‌های قرآن معمولاً به بیان سرگذشت امم پیشین می‌پردازند و غالباً چگونگی برخورد آن‌ها با انبیای خود را بیان می‌دارند. توجه به داستان انبیا و در ضمن آن، تحلیل دیدگاه قرآن کریم درباره داستان انبیا، موضوعی است که برای قرآن‌پژوهان و مستشرقان ترغیب‌کننده بوده و برای آنان از جذابیت دوچندانی برخوردار است.

هانلیس کولوسکا در مقاله «آیت یونس؛ دگرگونی‌ها و تفاسیر داستان [حضرت] یونس [ع] در قرآن» که در کتاب مطالعات قرآنی امروزمین به رشته تحریر درآمده، به حضرت یونس (ع) پرداخته است. کتاب مطالعات قرآنی امروزمین حاصل تلاش مؤلفان این کتاب، انگلیکا نویورت و میشل سلز است. ایده‌ی این کتاب برگرفته از کنفرانس پاییز ۲۰۱۲ م با عنوان «مطالعات قرآنی امروزمین» است که این دو پژوهشگر مطالعات قرآنی در دانشگاه شیکاگو آن را سازماندهی نمودند. این کتاب مشتمل بر سه بخش و یازده مقاله است که بیشتر آن‌ها به موضوع اصلی این کنفرانس، یعنی مطالعات قرآنی مربوط می‌شود و به قلم شرکت‌کنندگان در این کنفرانس نگاشته شده‌اند. هدف از برگزاری این کنفرانس و نگارش کتاب، نشان دادن عمق و گستره‌ی پژوهش‌ها در زمینه‌ی قرآن بوده است. نوآورانه بودن بسیاری از عناوین پژوهش‌های مندرج در این کتاب، از لحاظ روشی و محتوایی، باعث انتخاب این مقاله برای این پژوهش گردید.

سه بخش کتاب مطالعات قرآنی امروزمین شامل:

- بخش اول به توصیف مقالاتی در مورد شخصیت‌های خاصی که در سراسر قرآن مطرح می‌شوند، می‌پردازد. این بخش شامل تحلیل دوین استوارت بر حکایات حضرت شعیب (ع) در قرآن است که نظر انتقادی او در مورد روش جان ونزبرو و توضیح ونزبرو در مورد متون مربوط به حضرت شعیب (ع) را پی می‌گیرد. همچنین، تحلیل درزمانی

نورا اشمید از اشاره‌ها و تلمیح‌های قرآن به همسر حضرت لوط (ع)، و تحلیل درزمانی هانلیس کولوسکا از حکایات مربوط به حضرت یونس (ع) در ادامه می‌آید.

• بخش دوم به توصیف مقالاتی در مورد تحلیل سوره‌های خاص می‌پردازد که شامل: تفسیر ولید صالح از داستان‌های حضرت یونس (ع) تا ثمود که بیانگر لحظه‌ای از بحران در رسالت پیامبر است؛ تحلیل میشل سلز در مورد داستان اولیه‌ی حضرت موسی (ع) در سوره طه، آیات ۱-۷۹؛ تفسیر انگلیکا نویورت هم در مورد حکایات متقدم و هم متأخر در سوره طه؛ مقاله سیدنی گریفیت که بیشتر بر سوره شعرا تأکید دارد؛ و مقاله لارن آربورن که به سوره فرقان، نخست به عنوان متنی ادبی همراه با تأکید موضوعی خویش بر مباحث صوت و قرائت و سپس از جایگاه موسیقی‌شناسی و مطالعه عملکرد آن توسط مشاری راشد العفاسی می‌پردازد.

• بخش سوم به طور برجسته مقالاتی را نشان می‌دهد که به تأمل در مورد قرآن و «دیگران» در آن می‌پردازد. این بخش شامل: تحلیل غسان المصری در مورد یادآوری شهرهای متروک و ویران در قرآن در ارتباط با مضمون مکان‌های متروک در نسیب عربی قدیم؛ مقاله هولگر زلنتین در مورد فرهنگ شرعی «یهودی-مسیحی» به صورت یکپارچه (گرچه نه به طور کامل)، که به کمک دید اسکالیا، موعظه‌های کلماتین و خود قرآن قابل بازسازی است؛ و تحلیل منعم سیری بر بحث و مجادله‌های قرآن در مورد سایر مذاهب همراه با موضوعی که مفسران معاصر در قبال این بحث و جدل‌ها اتخاذ نموده‌اند.

مقاله مورد بررسی ما در بخش اول این کتاب، با عنوان «آیت یونس؛ دگرگونی‌ها و تفاسیر داستان [حضرت] یونس [ع] در قرآن»، نوشته‌ی هانلیس کولوسکاست. در این مقاله، مراد از «آیت»، ویژگی و شاخصه‌ی اصلی حضرت یونس (ع) به عنوان پیامبر بر اساس انجیل متی، تجسم قبلی از تصویر حضرت مسیح (ع)، و مراد از «دگرگونی»، تغییر و تبدیل داستان حضرت یونس (ع) در انجیل و در میان سایر جوامع توحیدی در دوره‌ی باستان متأخر است.

هانلیس کولوسکا دستیار پژوهشی در پروژه کورپوس کورانیوم در دانشکده علوم انسانی دانشگاه برلین-براندنبورگ است. آثار او عبارت اند از: ابوالفرج ابن جوزی: کتاب احکام النساء (۲۰۰۹م)؛ آشکارسازی، زیبایی شناسی و بازتاب قرآن: دو مطالعه در سوره کهف (۲۰۱۵م)؛ و راز پنهان: مسیحیان مقدس در سوره کهف (۲۰۱۲م).

کولوسکا در مطالعات خود، قرآن را دارای ماهیت شفاهی می داند که به عنوان تعامل زنده میان پیامبر و مخاطبانش (مسلمان، بت پرست، یهودی و مسیحی) در دوره باستان متأخر، توانسته است جایگاهی هم سان با عهد قدیم و جدید بیابد. به عقیده وی، مخاطبان قرآن کسانی هستند که فرهنگ شان با آموزه های برگرفته از کتاب مقدس و باورها و فرهنگ های پس از آن شکل گرفته است. از این رو، قرآن با سؤالاتی درباره ی کتاب مقدس و تفاسیر پیرامون آن روبه روست که باید به آن ها پاسخ گوید و مخاطبان را قانع سازد. وی معتقد است متون قرآنی که به ماجرای حضرت یونس (ع) می پردازند، به روشی بسیار مؤثر و قابل توجه نشان می دهند که حکایت مربوط به داستان کتاب مقدس را باید بخش جدایی ناپذیری از بازگویی کثرت گرایانه و تفسیر انجیل، و در عین حال، پیکربندی جدید دیگری از روایات انجیل دانست. درواقع، کولوسکا معتقد است دریافت های یهود و مسیحیت در متون و تصاویر را باید مورد توجه قرار داد تا بتوان بر ابعاد کامل بازخوانی قرآن از این داستان دست یافت. وی با بیان چندین شباهت میان حضرت یونس (ع) و حضرت مسیح (ع)، به نظر می رسد در پی اثبات تعالیم مسیحیت است. نوشتار حاضر نخستین مقاله از سه مقاله ای است که به بررسی تطبیقی و ارزیابی ساختار منابع و محتوای دیدگاه وی با اهم دیدگاه های مفسران مسلمان پرداخته است.

پیشینه پژوهش

هرچند موضوع اصلی مقاله ی مورد ارزیابی در این مقاله، حول محور داستان حضرت یونس (ع) می چرخد، اما در عمق آن، همان مبحث اساسی مصادرات قرآن مطرح شده است. در مورد مصادرات قرآن، تألیفات زیادی به رشته تحریر درآمده است. ورود مستشرقان در این

حیطه، با کتاب «[حضرت] محمد [ص] از متون یهود چه برگرفته است؟»، اثر گایگر آغاز می‌شود. به دنبال آن، تاریخ قرآن نولدکه، عناصر یهودی در قرآن اثر هرشفلد، زندگی و تعالیم [حضرت] محمد [ص] از آلویز اشپرنگر، پیوستی در موضوع لغات بیگانه در قرآن به قلم رادولف دورژاک، بازگویه‌های قرآن در بخش‌های قرآن از عزرائیل شاپیرو، و وابستگی قرآن به یهود و نصارا از ویلهلم رادولف منتشر شدند. در اوایل قرن بیستم میلادی، خاستگاه اسلام در محیط مسیحی‌اش از ریچارد بل، القرآن و الکتاب از یوسف دژه حداد، و یهودیت در اسلام، سابقه انجیلی و تلمودی قرآن اثر ابراهام ایزاک کاتش، و در اواخر قرن بیستم میلادی، مطالعات قرآنی از جان ونزبرو، آثار دیگر شرق‌شناسان در این حیطه هستند. این آثار همگی نگاهی پدیدارشناختی به قرآن کرده‌اند. در قرن بیست و یکم میلادی، بحث مصادر قرآن با رویکرد زبان‌شناختی پیگیری می‌شود که از حیطه‌ی این مقاله خارج است.

تاریخ‌گذاری نزول سوره قلم

در این قسمت، ابتدا به تبیین دیدگاه کولوسکا پرداخته، سپس دیدگاه ایشان را بر مبنای دیدگاه مفسران مسلمان مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهیم.

دیدگاه کولوسکا؛ مکی - اواخر دوره‌ی اولیه

کولوسکا بر این اعتقاد است که سوره قلم در اواخر دوره‌ی اولیه‌ی مکه نازل شده است. عبارت ایشان چنین است:

«نخستین اشاره به داستان [حضرت] یونس [ع] در سوره قلم که مربوط به اواخر دوره‌ی اولیه‌ی مکه است، یافت می‌شود» (neuwirth and sells, 2016: 132)

دیدگاه مفسران مسلمان

در بین مفسران مسلمان، دو دیدگاه در باب تاریخ‌گذاری سوره قلم وجود دارد:

مکی

ادله‌ی این دیدگاه عبارت‌اند از:

- اجتهادی - روایی: طبق نظر تابعینی چون حسن، عکرمه و عطاء، سوره قلم در مکه نازل شده است (بلاغی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۲۹).
- تاریخی: با توجه به تاریخ نزول، سوره قلم در اوایل دعوت پیامبر (ص) در مکه نازل شده است (بلاغی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۲۹؛ معرفت، ۱۳۷۱ش، ج ۱: ۱۶۸).

مکی - مدنی

بر پایه‌ی روایات منسوب به ابن عباس و قتاده، سوره قلم از آغاز تا آیه ۱۶: «سَنَسِئُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» مکی است، و از آیه ۱۷ تا آیه ۳۳: «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» مدنی است، و از آیه ۳۴ تا آیه ۳۷: «يَكْتُبُونَ» مکی، و مابعدش تا آخر سوره، مدنی است. علامه طباطبایی نیز در مورد این نقل، این چنین بیان می‌دارد:

«این نقل نسبت به هفده آیه، یعنی از آیه ۱۷: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ» تا آیه ۳۳: «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»، بی‌وجه نیست، زیرا به آیات مدنی شبیه‌تر است تا آیات مکی» (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۲۵: ۲۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۶۷).

با توجه به بیان علامه طباطبایی در مورد آیات ۱۷ تا ۳۳ و تفسیر مجمع‌البیان، به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم دقیق‌تر باشد. در مورد دیدگاه اول، می‌توان گفت که شامل آیات ابتدایی سوره قلم می‌شود که در مکه نازل شده است. بنابراین، با این توضیح، دیدگاه دوم جامع‌تر است.

نقد و ارزیابی

دیدگاه کولوسکا در مورد مکی بودن این سوره، موافق با نظر برخی مفسران مسلمان است، ولی لازم بود که شواهد کافی برای این مدعای خود ارائه کند؛ هرچند که بیان کردیم دیدگاه دوم مفسران مسلمان، یعنی مکی - مدنی بودن سوره قلم، به نظر جامع‌تر و صحیح‌تر باشد.

ساختارشناسی سوره قلم

در این قسمت، ساختار سوره قلم از دید کولوسکا تبیین، و سپس با استفاده از دیدگاه مفسران فریقین مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دیدگاه کولوسکا

کولوسکا آیات سوره قلم را به سه بخش تقسیم کرده و به توضیحات مختصری پیرامون هر بخش بسنده کرده است. در ادامه، ساختار وی آورده می‌شود:

- بخش اول (آیات ۱-۱۶): به اختلافات میان حضرت محمد (ص) و مخالفانش در مورد صداقت و اعتبار ایشان اشاره می‌کند.
- بخش دوم (آیات ۱۷-۳۴): حاوی بیانات اخلاقی است که رفتار درست و غلط در مواجهه با آزمون الهی را روشن می‌سازد.
- بخش سوم (آیات ۳۵-۵۲): با بخش نخست پیوند می‌خورد. در ابتدا، مخالفان مورد خطاب قرار می‌گیرند و اعتقادات شان مورد شک و تردید قرار می‌گیرد؛ سپس پیامبر (ص) خطاب شده و متذکر می‌شود که از مخالفان کافر روی برگرداند، و جملات تسکین‌دهنده‌ای که سفارش به صبر و بردباری می‌کنند، بیان می‌شود. در متن بخش آخر، حکایت [حضرت] یونس [ع] بیان می‌شود (Neuwirt and sells, 2016: 130).

دیدگاه مفسران مسلمان

ساختارشناسی سوره‌ها به این شکلی که کولوسکا بیان می‌دارد، در میان مفسران مسلمان چندان رایج نیست، هرچند علامه طباطبایی در ارزیابی شأن نزول‌ها از غرض سوره بهره‌ی زیادی برده است. در ساختارشناسی سوره‌ها، ارتباط بین آیات یک سوره در پرتو هدف سوره برقرار می‌شود. علامه تأکید دارد که هر سوره تنها مجموعه‌ای از آیات پراکنده نیست، بلکه نوعی وحدت فراگیر بر هر سوره سلطه دارد و بیانگر پیوستگی آیات در آن است. به همین

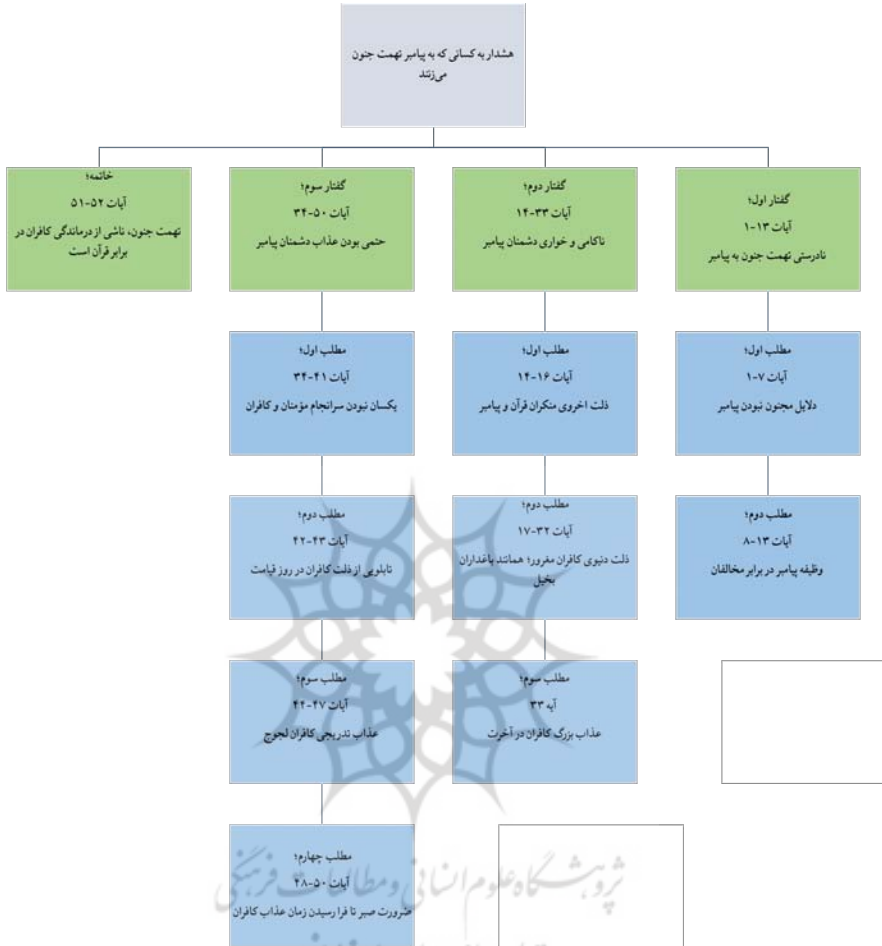
سبب، خداوند هر دسته از آیات را جدا از دسته‌ی دیگر قرار داده و عنوان «سوره» را برای آن مقرر فرموده و هر کدام را نیز به نامی خوانده است. از نظر علامه، هر سوره برای بیان هدف و مقصدی ویژه نازل شده است که سوره جز با پایان یافتن آن هدف و رسیدن به آن مقصد، پایان نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۴).

همچنین، علامه در مورد غرض سوره قلم این چنین بیان می‌دارد:

«این سوره رسول خدا (ص) را به دنبال تهمت‌های ناروایی که مشرکان به وی زده و او را دیوانه خوانده بودند، تسلیت و دل‌داری می‌دهد و به وعده‌های جمیل و پاسداری از خُلق عظیمش دلخوش می‌سازد و آن جناب را به شدیدترین وجهی از اطاعت مشرکان و مداهنه با آنان نهی نموده، امر اکید می‌کند که در برابر حکم پروردگار صبر کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۶۱۵).

اما در بین قرآن‌پژوهان معاصر، دکتر خامه‌گر به تفسیر ساختاری سوره‌ها پرداخته‌اند؛ لذا ما هم به منابع ایشان رجوع کردیم. از نظر ایشان، روش تفسیر ساختاری، بر مبنای نظریه‌ی هدفمندی سوره‌های قرآن اجرا می‌شود. در شکل ۱، ساختارشناسی سوره قلم به صورت نمودار آورده می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱: تفسیر ساختاری سوره قلم - (خامه‌گر، ۱۳۹۵: ۳۶۸ و ۳۶۹)

فرایند ساختارشناسی ایشان عبارت‌اند از:

مرحله اول: باید با توجه به قواعد علمی، ساختار و غرض سوره را به روش استدلالی کشف و محتوای سوره را فصل‌بندی کرد.

مرحله دوم: با توجه به کیفیت ارتباط آیات در ساختار سوره و معنای تفسیری آیات، متن تفسیر ساختاری سوره را به روش پیوسته ارائه کرد.

ایشان بر این اعتقادند که آیات ابتدایی و انتهایی هر سوره نقشی محوری در کشف غرض سوره دارند و با عنایت به هماهنگی خاص و معنادار ابتدا و انتهای سوره قلم، می‌توان نتیجه گرفت که غرض اصلی این سوره با نفی جنون از پیامبر (ص) و ناکامی مخالفان او مرتبط است و مجموع سوره درصدد اثبات این نکات است (خامه‌گر، ۱۳۹۵: ج ۱، ۹۸).

نقد و ارزیابی

در مورد ساختارشناسی سوره قلم، کولوسکا دسته‌بندی‌هایی را بیان می‌کند که در برخی آیات، متفاوت با هدف سوره و در واقع، متفاوت با ساختار ذکرشده از دیدگاه دکتر خامه‌گر است که در این قسمت بیان می‌شود.

به نظر می‌رسد بخش اول، گویا و واضح بیان می‌شود و متناسب با تفاسیر مسلمانان است. در بخش دوم، دیدگاه کولوسکا این‌گونه ذکر می‌گردد:

«آیات ۱۷-۳۴ حاوی حکایتی تمثیلی است که رفتار درست و غلط در مواجهه با آزمون الهی را روشن می‌سازد» (Neuwirth and sells, 2016: 139)

به نظر نگارنده، منظور کولوسکا از این عبارت، این است که حکایت اخلاقی همان داستان باغداران بخیل است که دارایی و باغ آنان، آزمون الهی بوده و این آیات درصدد نشان دادن رفتار درست و غلط در مواجهه با این آزمون الهی است؛ در صورتی که از دید دکتر خامه‌گر، این داستان را ذیل آیات ۱۷-۳۲، ذلت دنیوی کافران مغرور بیان می‌کند، همانند باغداران بخیل، و آیات ۱۴-۳۳ گفتار و هدف دوم سوره قلم را تشکیل می‌دهد که بیانگر ناکامی و خواری دشمنان پیامبر (ص) است.

هرچند می‌توان برداشت کولوسکا را هم درست دانست، اما اولاً، برداشت او بسیار سطحی است و ثانیاً، هیچ دلیل منطقی برای بیان خود نیاورده؛ در حالی که بیان دکتر خامه‌گر منسجم، هدفمند، مدلل و منطقی است.

بخش سوم در دیدگاه کولوسکا از نظر ارتباط بخش پایانی با بخش نخست، درست است؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به هدفمندی کلی سوره، این تفسیر از بخش آخر صرفاً بر مبنای معنای صرف آیات برداشت می‌شود؛ یعنی بدون در نظر گرفتن سیاق و فضای نزول، و مبنای علمی ندارد. ولی در تفسیر ساختاری، دکتر خامه‌گر بر این اعتقادند که آیات ابتدایی و انتهایی هر سوره نقشی محوری در کشف غرض سوره دارند و با عنایت به هماهنگی خاص و معنادار ابتدا و انتهای سوره قلم، می‌توان نتیجه گرفت که غرض اصلی این سوره با نفی جنون از پیامبر (ص) و ناکامی مخالفان او مرتبط است و مجموع سوره درصدد اثبات همین مسئله است.

معناشناسی مفردات و مفاهیم سوره قلم از دید کولوسکا

بخشی از نظریات کولوسکا در باب تفسیر سوره قلم، مبتنی بر بررسی پنج کلیدواژه «صاحب حوت»، «إِذْ نَادَى»، «و هو مكظوم»، «مذموم» و «من الصالحين» است. برای تبیین جامع دیدگاه او، توضیحات وی مبتنی بر هر کلیدواژه دسته‌بندی شده و سپس بر طبق دیدگاه مفسران فریقین مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

صاحب حوت

عبارت «صاحب حوت» در آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم/۴۸)، ابتدا از دید کولوسکا تبیین شده، سپس از دیدگاه مفسران مسلمان مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دیدگاه کولوسکا

از نظر کولوسکا، استفاده از لقب «صاحب الحوت» (ملازم ماهی) به منظور شناسایی حضرت یونس (ع) و ایجاد ارتباط میان این اطلاعات با داستان حضرت یونس (ع) است. عبارت وی چنین است:

«هیچ نامی ذکر نمی‌شود، بلکه لقب "صاحب الحوت" به منظور شناسایی و ایجاد ارتباط میان این اطلاعات با داستان [حضرت] یونس [ع] به کار می‌رود» (Neuwirth and sells, 2016: 133)

به عقیده‌ی نگارنده، کولوسکا چنین می‌پندارد که عبارت «صاحب حوت» در سوره قلم نخستین اشاره‌ی قرآن به حضرت یونس (ع) است. هرچند بیان نکرده که سوره‌ها را طبق روایات، ترتیب نزول آورده است یا خیر؟! اما طبق پیش‌فرض و مقدمه‌ی ایشان، به نظر می‌رسد منظور وی ایجاد ارتباط میان این اطلاعات با داستان حضرت یونس (ع) در کتب مقدس است.

روی‌کرد کولوسکا در داستان حضرت یونس (ع) در قرآن، بر مبنای تفسیر یهودی و مسیحی است، در حالی که قرآن به عنوان مصدق و مهیمن بر کتب پیشین، داستان را در راستای اهداف خود بیان کرده است و کوشیده است از طریق نقل این داستان‌ها به اهداف الهیاتی خود دست یابد (راد، موسوی، سرخیل، ۱۴۰۰).

دیدگاه مفسران مسلمان

همه‌ی مفسران مسلمان در مورد «صاحب حوت» اتفاق نظر دارند که منظور، حضرت یونس (ع) است (فخر رازی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۶۱۶؛ طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۱۰: ۵۱۲؛ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۹۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۶۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۴: ۴۲۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۷: ۳۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۹۶؛ حقی بروسوی، ۱۳۳۰، ج ۱۰: ۱۲۶؛ ابن عاشور، ۲۰۰۰م، ج ۲۹: ۹۸؛ سید قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۳۶۷؛ قمی مشهدی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۳: ۳۹۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۳۷).

آیت الله جوادی آملی در تفسیر موضوعی خود می‌فرماید: «منظور از "صاحب الحوت"، یعنی آن کسی که مصاحب ماهی است، نه صاحب و مالک ماهی» (جوادی آملی، ۱۴۱۸ق، ج ۷: ۳۰۷).

اما اینکه علت استفاده از لقب «صاحب حوت» در اینجا چه بوده، در تفاسیر مورد بررسی چیزی ذکر نشده؛ شاید از این بابت بوده که مطلبی روشن بوده است.

نقد و ارزیابی

به عقیده‌ی نگارنده، در خصوص دیدگاه کولوسکا راجع به این مسئله که علت ذکر «صاحب حوت» ایجاد ارتباط میان این اطلاعات با داستان حضرت یونس (ع) در کتب مقدس است، دو احتمال وجود دارد:

۱. اینکه قرآن جایگاه خود را نسبت به کتاب مقدس، «مُصَدِّق» و «مُهِیْمِن» معرفی کرده؛ لذا ذهن مخاطب با این داستان از طریق بیانش در کتاب مقدس یا سنت‌های شفاهی آشنا بوده و قرآن برخی از مطالب کتاب مقدس را تأیید یا رد کرده؛ بنابراین، قصص قرآن با عهد قدیم، به‌ویژه در داستان پیامبران، دارای اشتراکات فراوانی است؛ ولی نوع پردازش قصص در قرآن کریم با توجه به هدف سوره، گزینشی و به‌صورت افزایشی و کاستی بیان شده که در مقایسه با کتاب مقدس، متفاوت است.

۲. با توجه به هدف سوره و سیاق آیات، چون خداوند در اینجا در مقام تنبیه به حضرت محمد (ص) است، از عبارت «صاحب حوت» برای حضرت یونس (ع) استفاده می‌کند؛ چه‌بسا در جایی که بحث رسالت و نزول وحی و نقش برتر انبیا است، اسم حضرت یونس (ع) را می‌آورد، مثل سوره نساء، آیه ۱۶۳ یا سوره انعام، آیه ۸۶.

۳. ذکر حضرت یونس (ع) با لقب، کنایه از یونسی است که بیشتر صبر نکرد و گرفتار ماهی شد («صاحب حوت»). به‌طور کلی، نتیجه‌ی عدم صبر حضرت یونس (ع) را خلاصه در لقب «صاحب حوت» کرده است، که اتفاقاً اوج بلاغت و اختصارگویی و بیان مفاهیم عمیق آیه را می‌رساند.

اِذْ نَادَى

عبارت «اِذْ نَادَى» در آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ اِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُوْمٌ» (قلم/۴۸)، ابتدا از دیدگاه کولوسکا تبیین شده، سپس بر مبنای دیدگاه مفسران مسلمان مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دیدگاه کولوسکا

کولوسکا در مورد این آیه چنین بیان می‌کند:

«آیه ۴۸ با جملات بسیار اندک، دعا و نیایش [حضرت] یونس (ع) در شکم ماهی را به ذهن متبادر می‌کند: إِذْ نَادَى - هنگامی که خدا را خواند» (Neuwirth and seels, 2016: 133)

به نظر نگارنده، منظور کولوسکا از دعا و نیایش حضرت یونس (ع) در شکم ماهی، همان «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» است که در سوره انبیاء آمده است و محتوای این تصدیق‌کننده مطالب توراتی و انجیلی بوده است.

دیدگاه مفسران مسلمان

از دیدگاه مفسران فریقین، مراد از ندای حضرت یونس (ع) در این آیه، همان ندا و مناجات او با خدا در شکم ماهی است که گزارش آن در سوره انبیاء آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (فخر رازی، ۱۳۷۹، ج ۳۰: ۶۱۶؛ طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۱۰: ۵۱۲؛ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۹۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۱۳۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۴: ۴۲۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۷: ۳۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۹۶؛ حقی بروسوی، ۱۳۳۰، ج ۱۰: ۱۲۶؛ ابن عاشور، ۲۰۰۰م، ج ۲۹: ۹۸؛ سید قطب، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۶).

ندا همان ندای او در شکم ماهی است (قمی مشهدی، ۱۴۲۳، ج ۱۳: ۳۹۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۴۲).

نقد و ارزیابی

در تفسیر ندای حضرت یونس (ع)، دیدگاه کولوسکا با نظر مفسران مسلمان مطابقت دارد و کولوسکا در این باره نظری متفاوت با قرآن ندارد.

و هو مَكْظُوم

در این قسمت، ابتدا دیدگاه کولوسکا درباره عبارت «و هو مَكْظُوم» در بافت آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم/۴۸) و سوره تبیین شده، آنگاه با توجه به دیدگاه مفسران مسلمان مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دیدگاه کولوسکا؛ مَكْظُوم، ناخشنودی در برابر حکم خدا و هشدار برای حضرت محمد (ص)

کولوسکا در مورد این آیه چنین نوشته است:

«عبارت ضمنی "و هو مَكْظُوم". در حالی که اندوهناک بود. به ناخشنودی [حضرت] یونس [ع] در برابر حکم خداوند برای موعظه اهل نینوا به توبه و پشیمانی اشاره می‌کند که منجر به فرار او شد. این آیه آشکارا هشدار برای حضرت محمد (ص) است که نسبت به فرمان خداوند مخالفت نکرده و سعی نکند خود را از مأموریتی که به او واگذار شده، رها سازد و به جای آن صبورانه منتظر حکم پروردگارش باشد. موضوع غفلت و شک و تردید نسبت به خداوند یکی از مشکلات انسان است که در همه جا وجود دارد و رسولان برگزیده‌ی خداوند نیز با آن در ستیزند.» (Neuwirth and sells, 2016: 132)

از بیان کولوسکا درباره عبارت «إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُوم» چنین برداشت می‌شود که اولاً حضرت یونس (ع) از حکم خدا برای موعظه‌ی مردم نینوا ناخشنود بود؛ ثانیاً از این حکم فرار کرد و مأموریت خود را انجام نداد؛ و ثالثاً انبیا هم دچار غفلت و شک می‌شوند و عصمتی ندارند. این دیدگاه کولوسکا ریشه در محتوا و رویکرد کتب مقدس به انبیای الهی دارد؛ تورات و انجیل تصویری متفاوت از انبیای الهی ارائه داده‌اند که با قرآن در تضاد است.

دیدگاه مفسران مسلمان

از دیدگاه مفسران مسلمان، معنای «كُظِمَ» حضرت یونس (ع) و علت آن می‌تواند موارد زیر باشد:

۱. معنای «كُظِمَ»، خشم است و این ناشی از آن بود که ماهی او را فرو برد. کلمه "مَكْظُوم" هم

از مصدر «کظم غیظ» است که به معنای فروبردن خشم است، و به همین جهت، «مکظوم» را به کسی که خشم گلویش را گرفته باشد و نتواند به هیچ وسیله‌ای آن را خالی کند، تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۸۷ و ۶۴۶). یکی از اوصاف برجسته حضرت یونس (ع)، «کظم غیظ» است. البته غضب حضرت یونس (ع) و کظم آن، هر دو برای خدا بود (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۷: ۳۰۷).

۲. از نظر برخی، این خشم ناشی از شدت غم بود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۳۷).

۳. نهی از سبب خشم؛ سبب خشم این است که آدمی کم حوصله باشد، و در آمدن عذاب برای دشمنانش عجله کند؛ و معنای آیه این است که: ای پیامبر! تو در برابر قضایی که پروردگارت خواسته، که از راه استدراج هلاک‌شان کند، صابر باش و مانند صاحب حوت مباش، تا مثل او مالا مال از اندوه و غیظ نشوی، و در آخر، خدای را به تسبیح و اعتراف به ظلم ندان کنی. خلاصه، صبر کن و از این معنا که مبتلا به سرنوشتی چون سرنوشت حضرت یونس (ع) و ندایی چون ندای او در شکم ماهی بشوی، برحذر باش (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۶۴۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۳۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۴: ۴۲۱؛ طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۲۵: ۲۴۷؛ ابن عاشور، ۲۰۰۰م، ج ۲۹: ۹۷؛ حقی بروسوی، ۱۳۳۰، ج ۱۰: ۱۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۹۶).

۴. معنای «کظم»، زندانی شدن است (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۱۰: ۵۱۲).

نقد و ارزیابی

در نقد دیدگاه کولوسکا راجع به ناخشنودی حضرت یونس (ع) از حکم خداوند باید گفت:

۱. طبق جمع‌بندی دیدگاه‌های مفسران مسلمان، «کظم» ناشی از شدت غم حضرت یونس (ع) از ترک اولی یا گرفتار شدن در شکم ماهی یا فرورفتن در شکم ماهی بود، نه ناخشنودی در برابر حکم خداوند.

۲. در تفاسیر اسلامی نیز ناخشنودی و خشم حضرت یونس (ع) در برابر حکم خدا نفی می‌شود و این چنین بیان می‌دارند: «خشم بر خدا و گمان به قدرت نداشتن او بر بندگان، مساوی با کفر و مستلزم ضعف معرفت نسبت به خداوند و جهل به قدرت، حکمت و عدالت اوست و ساحت پیامبران الهی از این گونه اوصاف منزّه است» (طوسی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷: ۹۶؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳: ۲۷۴).

در جایی دیگر، کولوسکا بیان می‌دارد: «موضوع غفلت و شک و تردید نسبت به خداوند یکی از مشکلات انسان است که در همه جا وجود دارد و رسولان برگزیده‌ی خداوند نیز با آن در ستیزند» (Neuwirth and sells, 2016: 132).

این مطلب خلاف مبانی کلامی نبوت و با عصمت انبیا ناسازگار است.

به استناد آنچه بین متکلمان متداول بوده، برای اثبات عصمت انبیا به دو دسته دلیل عقلی و نقلی می‌توان تمسک کرد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

أ. ادله عقلی

نخستین دلیل عقلی بر لزوم عصمت انبیا این است که هدف اصلی از بعثت ایشان، راهنمایی بشر به سوی حقایق و وظایفی است که خداوند تعیین کرده است. حال اگر چنین سفیرانی برخلاف محتوای رسالت‌شان عمل کنند، مردم رفتار ایشان را متناقض با گفتارشان می‌یابند و دیگر به گفتارشان اعتقاد لازم را پیدا نمی‌کنند و در نتیجه، هدف از بعثت ایشان به طور کامل محقق نخواهد شد. پس، حکمت و لطف الهی اقتضا دارد که پیامبران افرادی پاک و مصون از گناه باشند تا مردم گمان نکنند که ادعای سهو و نسیان را بهانه‌ای برای ارتکاب گناه قرار داده‌اند.

دومین دلیل این است که انبیا علاوه بر اینکه موظف‌اند محتوای وحی را به مردم ابلاغ کنند، وظیفه دارند به تزکیه و تربیت نفوس بپردازند و افراد مستعد را تا آخرین مرحله کمال انسانی برسانند. آن هم تربیتی همگانی که شامل مستعدترین افراد جامعه نیز می‌شود و قطعاً چنین

جایگاهی درخور اشخاصی است که خود به عالی‌ترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند و دارای کامل‌ترین مرتبه از ملکات نفسانی (ملکه عصمت) باشند.

ب. ادله نقلی

اولین مستند نقلی، آیاتی از قرآن کریم است که گروهی از انسان‌ها را «مخلص» نامیده است و ابلیس طمع در گمراه کردن ایشان نداشته و ندارد. در آنجا که سوگند یاد کرده که همه فرزندان حضرت آدم (ع) را گمراه کند، مخلصین را استثنا کرده است. بی‌شک، طمع نداشتن ابلیس در گمراهی ایشان به دلیل مصونیتی است که دارند؛ وگرنه دشمنی وی شامل ایشان هم می‌شود. بنابراین، عنوان «مخلص» مساوی با «معصوم» خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۱۳۵-۱۳۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۴۰۸).

چنان‌که قرآن کریم تعدادی از انبیا را از «مخلصین» شمرده است، از جمله در آیات ۲۶ و ۴۵ سوره ص و آیه ۵۱ سوره مریم، علت مصون ماندن حضرت یوسف (ع) در سخت‌ترین اوضاع و احوال را «مخلص» بودن وی می‌داند (یوسف، ۲۴).

دومین دسته از ادله نقلی، آیاتی از قرآن کریم است که اطاعت پیامبران را به‌طور مطلق لازم دانسته است؛ مثلاً طبق آیه ۶۳ سوره نساء، اطاعت مطلق از ایشان در صورتی صحیح است که پیروی از آن‌ها منافاتی با اطاعت از خدای متعال نداشته باشد؛ وگرنه امر به اطاعت مطلق از خدای متعال و اطاعت مطلق از کسانی که در معرض خطا و انحراف باشند، موجب تناقض خواهد بود.

سومین دسته از ادله نقلی، روایات متعددی است که بر قطعی بودن عصمت انبیا تأکید کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۰۲-۲۰۳) از جمله آن‌ها روایتی است از امام باقر (ع) که در آن آمده است: «انبیا گناه نمی‌کنند؛ چون همگی معصوم و پاک‌اند و آنان مرتکب گناه کوچک یا بزرگ نمی‌شوند»

بنابراین، به عقیده‌ی نگارنده و با توجه به ذکر ادله عقلی و نقلی در قسمت بالا، ادعای کولوسکا در مورد گناه‌کار بودن حضرت یونس (ع)، غفلت و شک داشتن ایشان نسبت به خدا، و تمام نسبت‌هایی که به عصمت انبیا خدشه‌ای وارد می‌کند، به‌طور کلی رد می‌شود. در قرآن، شخصیت حضرت یونس (ع) از مؤمنین واقعی و بندگان خالص خدا معرفی شده است و برای هر صاحب فکری روشن است که ایشان از انجام مأموریت الهی شانه خالی نمی‌کند و در انجام آن شکی ندارد. اما در تورات، ایشان فردی معرفی شده است که از انجام مأموریت الهی سرباز می‌زند و نیز بعد از توبه مردمان نینوا و عفو الهی، چندان رضایتی از این موضوع ندارد و خواستار نزول عذاب بر آن‌هاست.

آیه «لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ»

در این قسمت، دیدگاه کلی کولوسکا در تفسیر این آیه مطرح شده، سپس بر مبنای دیدگاه مفسران مسلمان مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دیدگاه کولوسکا

دیدگاه کولوسکا در این باب، در واقع، بیانگر این مطلب است که مداخله پروردگار و اجابت دعای حضرت یونس (ع) باعث شد که وی به‌عنوان شخصی مغضوب و محکوم به ساحل افکنده نشود، بلکه مشمول رحمت پروردگار شود و خداوند او را برگزیند. عبارت وی چنین است: آیه ۴۹ به مداخله پروردگار و اجابت دعای [حضرت] یونس [ع] اشاره دارد: [حضرت] یونس [ع] به‌عنوان شخصی مغضوب و محکوم به ساحل افکنده نمی‌شود، بلکه مشمول رحمت پروردگار شده و خداوند او را برمی‌گزیند. Neuirth and sells, 2016: 132.

دیدگاه مفسران مسلمان

اکثر مفسران فریقین بر این اعتقادند که «مذموم» از ریشه «ذم» است که معنایش مقابل «مدح» می‌باشد؛ لذا معنای آیه این است که: اگر حضرت یونس (ع) توفیق توبه‌ای را از

پروردگارش در نمی یافت و مافاتش را جبران نمی کرد، در بیابانی بدون سقف و گیاه افکنده می شد، در حالی که به خاطر عملی که کرده بود، مذمت هم می شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۶۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۴: ۴۲۲؛ طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۱۰: ۵۱۲؛ فخررازی، ۱۳۷۹، ج ۳۰: ۶۱۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۷۳؛ قمی مشهدی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۳: ۳۹۵؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۳۶۸).

اما در تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، از «نعمت» به «نعمت ولایت» یاد شده است (جوادی آملی، ۱۴۱۸ق، ج ۷: ۳۰۹).

در بین تفاسیر اسلامی، به نظر می رسد که فخررازی نظر جامع تری از عبارت «مذموم» ارائه کرده که بیان داشته است سه احتمال وجود دارد:

اول: کلمه «لولا» بیانگر این است که ایشان مذموم واقع نشده اند؛

دوم: شاید مراد از «مذموم» ترک بهترین باشد، زیرا حسنات نیکوکاران، گناه مقربان است؛

سوم: شاید این واقعه قبل از نبوت بوده است، که فرمود: پس پروردگارش او را برگزید (فخررازی، ۱۳۷۹، ج ۳۰: ۶۱۷).

نقد و ارزیابی

بر پایه اکثر تفاسیر اسلامی، منظور از «نعمت»، توفیق توبه است که کولوسکا بیان داشته: مداخله خدا و اجابت دعای حضرت یونس (ع)، که احتمالاً منظور همان پذیرش توبه وی باشد. البته «نعمت ولایت» هم ذکر شده است که طبق دیدگاه آیت الله جوادی آملی، اگر کسی می خواهد به مدح و حمد برسد، لازم است اهل ولایت بوده و از این نعمت برخوردار گردد؛ زیرا نجات الهی، حافظ از هر خطر و مدح خدایی، ضامن صیانت از هر ذمّ و نکوهش است.

به عقیده نگارنده، در مورد عملی که حضرت یونس (ع) به خاطر آن توبه کرد، در تفاسیر اسلامی از جمله بیان فخررازی «ترک اولی» ذکر شده و در دیدگاه کولوسکا «خطا و نقص»

آمده که به نقد و بررسی آن در موارد بالا پرداختیم؛ ولی کولوسکا در اینجا به قبول توبه حضرت یونس (ع) و برگزیده شدن وی اشاره می‌کند که طبق تفاسیر اسلامی نیز صحیح است.

مِنْ الصَّالِحِينَ

در این بخش، عبارت «مِنْ الصَّالِحِينَ» در آیه «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنْ الصَّالِحِينَ» (قلم/۵۰)، دیدگاه کولوسکا تبیین شده و با بیان دیدگاه مفسران مسلمان، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دیدگاه کولوسکا: نقش حضرت یونس (ع) به عنوان شخصی غم‌دیده و پریشان، نه معادل نبی در

تاریخ نجات

کولوسکا در این باب چنین بیان می‌دارد:

«نکته عجیب‌تر، نام‌گذاری [حضرت] یونس [ع] به عنوان یکی از افراد صالح (مِنْ الصَّالِحِينَ) است، نه آشکارا به عنوان پیامبر یا رسول، به گونه‌ای که می‌تواند سرمشق کلی باشد، نه صرفاً معادل نبی در تاریخ نجات. این مسئله که نامی از او ذکر نمی‌شود، بلکه با لقب (مِنْ الصَّالِحِينَ) از او یاد می‌شود نیز می‌تواند تأکیدی باشد بر نقش او به عنوان شخصی غم‌دیده و پریشان، به جای فردی که مأموریت نبوت را برعهده دارد» (Neuwirth and sells, 2016: 132).

به عقیده نگارنده، برداشت کولوسکا از عبارت (مِنْ الصَّالِحِينَ)، فردی عادی، صالح و درعین حال، غم‌دیده و پریشان است و مفهومی معادل نبی در تاریخ نجات ندارد. این دیدگاه کولوسکا نیز به رویکرد وی درباره انبیا و پیامبران الهی بازمی‌گردد؛ رویکردی که عصمت را بر مبنای تورات، صرفاً به حضرت موسی (ع) و بر مبنای انجیل، صرفاً به حضرت عیسی (ع) منحصر می‌داند.

دیدگاه مفسران مسلمان

در بین مفسران فریقین، برای این عبارت چندین دیدگاه مطرح است:

۱. قرار دادن حضرت یونس (ع) در زمره صالحان بدین معناست که خدا حضرت یونس (ع) را با بازگشت وحی و شفاعت، از انبیای خود قرار داد. دو واژه «اجتباء» و «جعل» در آیه ۵۰

سوره قلم، بر این دلالت دارد که حضرت یونس (ع) قبل از ماجرای ابتلا به مقام رسالت نرسیده بود و بعد از آن، خداوند ایشان را در زمره برگزیدگان و صالحان قرار می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۶۱۷).

۲. مراد این است که با دادن نیروی عصمت به حضرت یونس (ع) در ترک اولی، او را در صلاح و نیکی به کمال رسانید، یا منظور از «صالحین»، انبیای برتر و افضل هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۹۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۴۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۳۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۱۰۰).

۳. مقصود، صلاح در عمل نیست، بلکه مراد صلاح نفس در جوهر ذات است، به گونه‌ای که مستعد دریافت هرگونه کرامت الهی می‌گردد و این مقام بسیار والایی است که از آن رسول خدا (ص) و عترتش است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹: ۳۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۵۱ش، ج ۵: ۲۱۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱: ۳۰۳-۳۰۵ و ج ۱۵: ۵۰۴).

نقد و ارزیابی

به عقیده نگارنده، دیدگاه کولوسکا در این مورد صحیح نیست، به چند دلیل:

۱. کولوسکا جایگاه پیامبری حضرت یونس (ع) را با نگاه اومانیستی، در حد شخصی غمگین و پریشان پایین می‌آورد و بر این عقیده است که نقش حضرت یونس (ع) معادل نبی در تاریخ نجات نیست؛ در حالی که بر اساس متن خود قرآن (سوره صافات، آیه ۱۳۹) و نیز تفاسیر اسلامی، بیان می‌شود که حضرت یونس (ع) از مرسلین و پیامبران بوده و طبق مبانی کلامی اسلام، این نسبت‌ها از ساحت مقدس انبیا به دور است.

۲. منظور از (مِنَ الصَّالِحِينَ) این است که حضرت یونس (ع) شایستگی قرار گرفتن در مقام والای صالحان را کسب کرد، که بهره‌مندان ویژه از ولایت الهی هستند. اتفاقاً قرآن از حضرت یونس (ع) با عظمت یاد کرده و صفت ممتاز «اجتبا» درباره برخی دیگر از اولیای بزرگ الهی به کار رفته است. به نظر می‌رسد برداشت کولوسکا از (مِنَ الصَّالِحِينَ) به عنوان یکی از افراد

صالح، متفاوت و مقابل دیدگاه مفسران مسلمان باشد و اصلاً آشنایی با این واژه نداشته است و ادعای وی در این زمینه علمی نیست.

۳. برای فهم آیه، لازم است بقیه کلیدواژه‌های موجود در آیه نیز بررسی شود، که کولوسکا به واژه «صالحین» اکتفا کرده و از واژه مهم «اجتباہ» مغفول مانده است؛ چراکه با توجه به این دو واژه در آیه، در کنار هم، متوجه جایگاه عظیم حضرت یونس (ع) می‌شویم و ایشان را به عنوان نبی در جایگاهی ممتاز می‌شناسیم. عدم توجه به تمامی منابع و توجه نکردن به سایر واژه‌ها، مانع کولوسکا در برداشت صحیح شده است.

اما برخی دیدگاه‌های تفاسیر اسلامی نیز قابل نقد و بررسی است:

عبارت «فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»، نمی‌تواند بدین معنا باشد که خدا حضرت یونس (ع) را از انبیای خود قرار داد و وحی و شفاعت را به او بازگرداند؛ زیرا اولاً، حضرت یونس (ع) پیش‌تر به مقام نبوت رسیده بود و قرار دادن دوباره او در میان انبیاء، تحصیل حاصل است و محال. فرض خلع نبوت از ایشان هم با توجه به ترک اولی بودن عمل حضرت یونس (ع)، منتفی است. ثانیاً، اصلاً دلیلی بر سلب وحی و مقام شفاعت از حضرت یونس (ع) وجود ندارد (عزیزی، راد، ۱۴۰۱ق: ۲۵۲).

با این توضیح، به نظر می‌رسد دیدگاه دوم و سوم مفسران صحیح باشد.

بررسی سیاق میان سوره‌ای

در این قسمت، ارتباط بین سوره قلم و طور از دیدگاه کولوسکا و مفسران مسلمان تبیین شده، دیدگاه کولوسکا مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دیدگاه کولوسکا

کولوسکا در مورد ارتباط میان سوره‌ای آیه ۴۸ سوره قلم با آیات ۴۸-۴۹ سوره طور چنین بیان می‌کند: «همچنین، آیه ۴۸ سوره قلم با آیات ۴۸-۴۹ سوره طور مرتبط است، که با همین

عبارت آغاز می‌شود و پیامبر (ص) به‌طور غیرمستقیم پیروانش را به عبادت پروردگار با وجود مقابله با مخالفان‌شان تشویق می‌کند. آن‌ها از یک سو با تأکید بر واکنش‌های انسان نسبت به غم و اندوه (سوره قلم، آیه ۴۸) و از سوی دیگر، مراقبت و آسایش خداوند برای مؤمنان در سختی (سوره طور، آیه ۴۸)، این مسئله را برای یکدیگر روشن می‌سازند؛ هرچند در سوره قلم این دیدگاه در دو آیه بعدی تغییر می‌کند و توجه خواننده به عمل پروردگار جلب می‌شود. بنابراین، نمونه‌ای از مراقبت و رحمت پروردگار را بیان می‌کند» (Neuwirth and sells, 2016: 134).

دیدگاه مفسران مسلمان

محور اصلی سوره طور از دید تفسیر ساختاری دکتر خامه‌گر، هشدار به منکران تعالیم پیامبر (ص) درباره قیامت، و هدف میانی آیات ۴۸-۴۹، وظیفه پیامبر (ص) در برابر منکران قیامت است. محور اصلی سوره قلم هشدار به کسانی است که به پیامبر (ص) تهمت جنون می‌زنند و هدف میانی آیات ۴۸-۵۰، ضرورت صبر تا فرارسیدن زمان عذاب کافران است. فخر رازی نیز در تفسیر مفاتیح الغیب به این ارتباط اشاره کرده که حضرت یونس (ع) نیز ندا داد و حق تعالی فرمود: صبر کن و به جای لعن، حمد پروردگارت را به جای آور و به جای گفتن «خدایا هلاک کن»، «أَلَا تَرَىٰ إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾» (فخر رازی، ۱۳۷۹، ج ۲۸: ۲۲۸).

در مورد آیه ۴۸ سوره طور، مفهوم برداشت‌شده از تفاسیر چنین است: «از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از حکم، حکم خدای تعالی درباره مکذبین است که ایشان را مهلت داد و بر دل‌هایشان مهر نهاد، و حکم خدای تعالی درباره رسول خدا (ص) است که مأمورش کرد تا مردم را به سوی حق دعوت کند، دعوتی که مستلزم تحمل اذیت‌ها و آزارها در راه خداست. پس، مراد از اینکه فرمود: ﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾، این است که: تو زیر نظر ما هستی، ما تو را می‌بینیم؛ ﴿وَاصْبِرْ﴾، ای محمد، صبر کن» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۳۶-۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۲: ۴۶۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۵۶؛ قمی مشهدی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۲: ۴۶۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۲۳: ۳۶۷).

نقد و ارزیابی

آیه ۴۸ سوره قلم و آیه ۴۸ سوره طور هر دو با ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ شروع می‌شوند و از لحاظ ادبی، مشترک‌اند. به نظر می‌رسد در قسمت‌هایی ارتباط محتوایی نیز دارند که جهت نظم مطالب، به صورت مؤلفه‌ای در ذیل بیان می‌شود:

۱. آگاهی و توجه پیامبر (ص) به احوال دشمنان در قیامت، زمینه‌ساز صبر و شکیبایی حضرت در برابر آنان

۲. حضرت محمد (ص)، تحت تربیت خاص خدا

۳. توصیه خدا به صبر پیامبر (ص) بر قضا و اراده او

۴. خطاب خاص با مراد عام به حضرت محمد (ص) از سوی خدا

۵. داوری خدا بین پیامبر (ص) و مخالفان او

۶. داوری نهایی میان حق‌پذیران و حق‌ناپذیران، از آثار ربوبیت خدا

۷. صبر و پایداری در برابر سختی‌ها و ناملایمات، از ویژگی‌های تبلیغی پیامبر (ص)

۸. موظف بودن پیامبر (ص) به شکیبایی در برابر حکم پروردگار

۹. پیامبر اسلام (ص)، مأمور به صبر و پایداری در ابلاغ رسالت خویش

۱۰. پیامبر (ص)، مأمور به صبر تا فرارسیدن داوری خدا

۱۱. پیامبر (ص)، مأمور به صبر و شکیبایی در برابر سختی‌ها و ناملایمات

از طرفی، کولوسکا در آیه ۴۸ سوره طور بیان می‌دارد حضرت محمد (ص) به طور غیرمستقیم پیروانش را به عبادت پروردگار با وجود مقابله با مخالفان‌شان تشویق می‌کند. اگر منظور از تشویق غیرمستقیم پیروان پیامبر (ص) توسط ایشان، از طریق خواندن آیه ۴۸ بر آنان است، به نظر می‌رسد که اینجا خطاب خاص با اراده عام است که هم به پیامبر (ص) دلگرمی می‌دهد و وظیفه ایشان در برابر منکران را روشن می‌سازد و هم به طور غیرمستقیم به پیروان ایشان گوشزد می‌کند؛ که دیدگاه کولوسکا مطابق با مفسران مسلمان در این زمینه است.

در ادامه، کولوسکا می‌گوید: آن‌ها از یک سو، با تأکید بر واکنش‌های انسان نسبت به غم و اندوه (قلم، ۴۸) و از سوی دیگر، مراقبت و آسایش خداوند برای مؤمنان در سختی (طور، ۴۸)، این مسئله را برای یکدیگر روشن می‌سازند. منظور از آن‌ها کیست؟ این عبارت ابهام دارد.

در نهایت، بر اساس بیان دکتر خامه‌گر، هدف کلی آیات ۴۸-۵۰ سوره قلم، بیان ضرورت صبر تا فرارسیدن زمان عذاب کافران است و از سوی دیگر، هدف کلی آیات ۴۴-۴۹ سوره قلم، وظیفه پیامبر (ص) در برابر منکران قیامت است که در این آیات به صبر کردن و مراقبت پروردگار از پیامبر (ص) اشاره دارد. در واقع، اگر واکنش انسان نسبت به غم و اندوه را بر اساس سیاق آیات (صبر پیشه کردن) در نظر بگیریم، دیدگاه کولوسکا منطبق بر دیدگاه مفسران مسلمان است.

پیوندهای ارتباطی داستان حضرت یونس (ع) با سنت و هنر یهودیت و مسیحیت

کولوسکا قرآن را در راستای تبیین روند شکل‌گیری اش می‌کاود و از آن جایی که دستیابی به این مهم نیاز به تبیین سیر تاریخی دارد، لذا سعی بر آن دارد تمام عوامل مؤثر در شکل‌گیری متن قرآن را در سیر تاریخی بررسی کند. برای بررسی این عوامل، ابتدا به پیوندهای ارتباطی داستان حضرت یونس (ع) با سنت و هنر یهودیت و مسیحیت در دیدگاه کولوسکا و سپس با استفاده از تفاسیر و منابع اسلامی به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

دیدگاه کولوسکا: تصویر حضرت یونس (ع)؛ شخصی خطاکار، توبه‌کار و نجات‌یافته

بنابر دیدگاه کولوسکا، حضرت یونس (ع) الگویی برای شخص خطاکاری است که دعایش، زمانی که در ناامیدی بر زبانش جاری می‌شود، اجابت می‌گردد. کولوسکا بیان می‌کند: «این بازنمایی حضرت یونس (ع) به عنوان فردی دارای نقص و کاستی است، اما به عنوان فردی نادم و توبه‌کار و لذا نجات‌یافته، در تقوا و پارسایی یهود و مسیحیت نیز رواج دارد»

بازنمایی تصاویر هنری حضرت یونس (ع)

کولوسکا بر این عقیده است که تصویرسازی‌ها، دعاها و نیایش‌هایی که در قالب نقاشی ترسیم شده‌اند، به عنوان مظهر امید به مداخله الهی، بخشش و آرامش ابدی بازنمایی می‌شوند. این تصویر، قرائت‌های یهودی از این داستان است و در میان مسیحیان نیز به عنوان بیان تقوای فردی‌شان رواج دارد.

نقش حضرت یونس (ع) در سنت مسیحیت

در این مورد، کولوسکا چنین بیان می‌دارد: «در سنت مسیحیت، تصویر نجات و بخشایش خداوند، علی‌رغم بدرفتاری انسان - همانند بدرفتاری حضرت یونس (ع) - بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد. آیات قرآن به آن روایات اشاره دارد و با آن‌ها مرتبط است: حضرت یونس (ع) از مسیر فرمان الهی منحرف شد، اما از خداوند یاری خواست، حتی به مثابه فیض نجات بخش خدا. کارکرد این آیات به عنوان گواهی بر لطف الهی با وجود خطاکاری انسان، و هدف آن‌ها

دلگرمی و تشویق پیامبر (ص) و امتش نهفته است» (Neuwirth and sells, 2016: 135)

و در ادامه می‌نویسد: «در محدود منابعی در مورد حضرت یونس (ع) به صورت گذرا تأمل شده و به عنوان الگویی از شخصی است که خالصانه به دعا و نیایش می‌پردازد. همچنین، نمونه‌ای از مشیت الهی برای پرهیزگاران در نظر گرفته می‌شود. بخش اعظم داستان حضرت یونس (ع) در مجادله علیه یهودیان به کار گرفته شده است»

جمع‌بندی

۱. در مورد تاریخ نزول سوره قلم، بین دیدگاه برخی مفسران مسلمان و کولوسکا تشابه وجود دارد؛ هرچند تعدادی دیگر از مفسران مسلمان به مکی - مدنی بودن سوره قلم معتقدند و این دیدگاه متقن‌تر است.

۲. در قسمت ساختارشناسی سوره قلم، کولوسکا آیات سوره قلم را به سه بخش تقسیم کرده است:

ا. آیات ۱-۱۶: اختلافات میان حضرت محمد (ص) و مخالفانش در مورد صداقت و اعتبار،
 ب. آیات ۱۷-۳۴: حکایتی اخلاقی که رفتار درست و غلط در مواجهه با آزمون الهی را روشن می‌سازد،
 ج. آیات ۳۵-۵۲: که با بخش نخست پیوند می‌خورد.

در ابتدا، مخالفان مورد خطاب، و اعتقاداتشان مورد شک و تردید قرار می‌گیرند. سپس، پیامبر (ص) مورد خطاب و متذکر می‌شود که از مخالفان کافر روی برگرداند. جملات تسکین‌دهنده‌ای که سفارش به صبر و بردباری می‌کنند، بیان می‌شود.

اما بر پایه تفاسیر اسلامی، سوره قلم به سه بخش تقسیم می‌شود:

ا. آیات ۱-۱۳: نادرستی تهمت جنون به پیامبر (ص)؛
 ب. آیات ۱۴-۳۳: ناکامی و خواری دشمنان پیامبر (ص)؛
 ج. آیات ۳۴-۵۰: حتمی بودن عذاب دشمنان پیامبر (ص).

از دیدگاه مفسران مسلمان، آیات ابتدایی و انتهایی هر سوره نقشی محوری در کشف غرض سوره دارند و با عنایت به هماهنگی خاص و معنادار ابتدا و انتهای سوره قلم، می‌توان نتیجه گرفت که غرض اصلی این سوره با نفی جنون از پیامبر (ص) و ناکامی مخالفان او مرتبط است و مجموع سوره درصدد اثبات همین مسئله است.

۳. دیدگاه کولوسکا در مورد آیات ۴۸-۵۰ سوره قلم و معناشناسی مفردات آن بدین شکل است که لفظ «صاحب حوت» را به منظور شناسایی حضرت یونس (ع) و ایجاد ارتباط میان این اطلاعات با داستان حضرت یونس (ع) در کتب مقدس می‌داند؛ در حالی که بر پایه تفاسیر اسلامی، قرآن جایگاه خود را نسبت به کتاب مقدس، «مصدق» و «مهیمن» معرفی کرده؛ لذا ذهن مخاطب با این داستان از طریق بیان در کتاب مقدس یا سنت‌های شفاهی آشنا بوده و قرآن برخی از مطالب کتاب مقدس را تأیید یا رد کرده؛ بنابراین، قصص قرآن با عهد قدیم، به‌ویژه در داستان پیامبران، دارای اشتراکات فراوانی است؛ ولی نوع پردازش قصص در قرآن کریم با توجه به هدف سوره، متفاوت است.

۴. از بیان کولوسکا درباره عبارت «اذ نادی و هو مکظوم» چنین برداشت می‌شود که:

اولاً حضرت یونس (ع) از حکم خدا برای موعظه مردم نینوا ناخشنود بود،
ثانیاً از این حکم فرار کرد و مأموریت خود را انجام نداد،
و ثالثاً انبیا هم دچار غفلت و شک می‌شوند و عصمتی ندارند؛

در حالی که بر پایه تفاسیر اسلامی، خشم بر خدا و ناخشنودی از او و فرار از مأموریت و شک و تردید نسبت به خدا، مساوی با کفر و مستلزم ضعف معرفت نسبت به خداوند و جهل به قدرت، حکمت و عدالت اوست و ساحت پیامبران الهی از این‌گونه اوصاف منزّه است. لذا ادله عقلی و نقلی عصمت انبیا نیز ذکر شد.

۵. کولوسکا جایگاه پیامبری حضرت یونس (ع) را با نگاه اومانستی، در حد شخصی غمگین و پریشان پایین می‌آورد و بر این عقیده است که نقش حضرت یونس (ع) معادل نبی در تاریخ نجات نیست؛ در حالی که بر اساس متن خود قرآن (سوره صافات، آیه ۱۳۹) و نیز تفاسیر اسلامی، بیان می‌شود که حضرت یونس (ع) از مرسلین و پیامبران بوده و طبق مبانی کلامی اسلام، این نسبت‌ها از ساحت مقدس انبیا به دور است. همچنین، برای فهم آیه، لازم است بقیه کلیدواژه‌های موجود در آیه نیز بررسی شود که کولوسکا به واژه «صالحین» اکتفا کرده و از واژه مهم «اجتباء» مغفول مانده است؛ چراکه با توجه به این دو واژه در آیه، در کنار هم، متوجه جایگاه عظیم حضرت یونس (ع) می‌شویم و ایشان را به عنوان نبی در جایگاهی ممتاز می‌شناسیم.

۶. آیه ۴۸ سوره قلم و آیه ۴۸ سوره طور، هر دو با «فَاضْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» شروع می‌شوند و از لحاظ ادبی مشترک‌اند. به نظر می‌رسد در قسمت‌هایی ارتباط محتوایی نیز دارند که به صبور بودن توصیه می‌کند.

۷. کولوسکا قرآن را در راستای تبیین روند شکل‌گیری اش می‌کاود و از آن جایی که دستیابی به این مهم نیاز به تبیین سیر تاریخی دارد، لذا سعی بر آن دارد تمام عوامل مؤثر در شکل‌گیری متن قرآن را در سیر تاریخی بررسی کند.

۸. لذا بیان می‌کند که تصویرسازی‌ها، دعاها و نیایش‌هایی است که در قالب نقاشی ترسیم شده است و نقش حضرت یونس (ع) را به عنوان مظهر امید به مداخله الهی، بخشش و آرامش ابدی بازنمایی می‌کند. این تصویر، قرائت‌های یهودی از این داستان است و در میان مسیحیان به عنوان بیان تقوای فردی شان رواج دارد. در سنت مسیحیت، تصویر نجات و بخشایش خداوند علی‌رغم بدرفتاری انسان - همانند بدرفتاری حضرت یونس (ع) - بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد و در نهایت، بیان می‌کند که کارکرد این آیات، به عنوان گواهی بر لطف الهی با وجود خطاکاری انسان، و هدف آن‌ها در دلگرمی و تشویق پیامبر (ص) و امتش نهفته است؛ در حالی که بسیاری از مفسران فریقین بر این باورند که حضرت یونس (ع) مرتکب گناه و معصیت نشده و رفتار ایشان، در واقع، ترک فعل اولی و ارجح یا ترک قوم بدون اذن الهی است. به‌طور کلی، این آیات از سوره قلم بر صبر و پایداری در مسیر هدایت و لطف و نصرت خدا و دلگرمی دادن به رسولانش و در نهایت، ناکام ماندن دشمنان تأکید می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، ۱۳۷۶ش، تهران، دارالقرآن الکریم.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، ۲۰۰۰م، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۳. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین سید محمود بن صلاح‌الدین، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان فی تفسیر قرآن، ترجمه: دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، تفسیر تسنیم، تحقیق: محمد صفایی، قم، بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، شمس‌الوحي تبریزی (سیره عملی علامه طباطبایی)، قم، نشر اسراء.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، ۱۳۳۰، تفسیر روح‌البیان، ترکیه، بی‌نا.
۹. خامه‌گر، محمد، ۱۳۹۵ش، ساختار هندسی سوره‌های قرآن کریم، تهران، نشر بین‌الملل.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵ش، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. عزیزی، سعید؛ راد، علی، ۱۴۰۱ش، «رویکرد مفسران فریقین و شبهه قرآنی عصمت یونس (ع): تحلیل، نقد و انتخاب»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۱۵، صص ۲۵۲-۲۸۰.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۹، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق؛ بی‌جا، اساطیر.

۱۶. قطب، سید محمد، ۱۴۰۸، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق.
۱۷. قمی مشهدی، محمدرضا، ۱۴۲۳ق، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قم، دارالغدیر.
۱۸. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، ۱۳۵۱ش، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، بی جا، بی نا.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۱ش، آموزش علوم قرآن، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۲. راد، علی؛ موسوی مقدم، سید محمد؛ سرخیل، مریم، ۱۴۰۰، «روش و الگوی نیویورت در تبیین فرایند ارتباطی قرآن»، آموزه های قرآنی، شماره ۳۳.

23. Neuwirth, Angelika, 2016, "Quranic Studies and Philology: Quranic Textual Politics of Staging, Penetrating, and Finally Eclipsing Biblical Tradition," in Angelika Neuwirth & Michell A. Sells (Eds.), Quranic Studies Today, Routledge.